

تحلیل مضمون عملکردهای قلب در نهج البلاغه^۱

نرگس مجیدی* / زهرا صرفی** / بی بی سادات رضی بهابادی***

چکیده

درباره «قلب» و عملکردهای آن در متون اسلامی و اخلاقی مطالب فراوانی بیان شده است. هدف این پژوهش کشف و تبیین عملکردهای قلب از نگاه نهج البلاغه در چهارچوب روش تحلیل مضمون است. بر اساس این روش در تحلیل کمی، ۷۱۸ «مضمون پایه» و ۳۶ «مضمون سازمان‌دهنده» به دست آمد و ذیل سه «مضمون فراگیر» جای گرفت. «مضمون فراگیر» بیانگر کارکردی از کارکردهای قلب، و عبارت است از: «ادراک»، «سنجش»، «مدیریت». در توضیح هریک از این کارکردها باید گفت بر اساس نهج البلاغه، هر پیامی که به انسان می‌رسد، اعم از صوتی، تصویری، مفهومی و...، قلب آن را دریافت می‌کند (عملکرد ادراکی). قلب آن پیام‌ها را تجزیه و تحلیل و مقایسه و ذخیره می‌کند (عملکرد سنجشی) تا در نهایت با سازمان‌دهی و کنترل رفتارها بروز واکنش‌ها را در انسان رهبری کند (عملکرد مدیریتی). البته این عملکرد قلب برای سایر اعضا الزام‌آور نیست و آنها امکان تخلف و سرپیچی دارند.

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، عملکردهای قلب، ادراک، سنجش، مدیریت.

۱. این مقاله از پایان‌نامه کارشناسی ارشد «نرگس مجیدی» با عنوان «تحلیل محتوای واژه قلب در نهج البلاغه» استخراج شده است.

majidi4226@gmail.com.

sarfi@alzahra.ac.ir

b.razi@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸

*. دانشجوی دکتری معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

**. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

***. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

طرح مسئله

قلب از نگاه علم فیزیولوژی، وظیفه پمپاژ خون به تمام سلول‌های بدن را دارد تا از این طریق، مواد غذایی موردنیاز سلول‌های بدن را به آنها برساند و نیز مواد زایشان را دفع کند. اما قلب در آموزه‌های دینی، وظیفه و نقشی فراتر از پمپاژ خون و انتقال مواد غذایی و دفع مواد زاید دارد. به عنوان نمونه، امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه السلام، در حکمت ۱۰۸ *نهج البلاغه* می‌فرماید:

لَقَدْ عَلَّقَ بِنِيَّاطٍ هَذَا الْإِنْسَانَ بَضْعَةً هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ [وَهُوَ] ذَلِكَ الْقَلْبُ، وَذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنْ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا.

در این کلام، امیرالمؤمنین علیه السلام ابتدا به قلب به عنوان عضو مادی بدن انسان توجه می‌کند (گوشت آویزان از رگ‌ها)، ولی در ادامه به همان قلب مواردی را نسبت می‌دهند که به امور غیرمادی مربوط می‌شود و می‌فرماید: «در قلب مواردی از حکمت و ضد آن وجود دارد.»

برای فهم این قسمت از کلام امام باید ابتدا معنای حکمت را بیان کرد. حکمت در اصطلاح عبارت است از دانستن آنچه باید انجام داد و حکیم کسی است که نه تنها کار بیهوده و بی‌فایده انجام نمی‌دهد، بلکه در هر زمینه‌ای بهترین و بافضیلت‌ترین کار را انجام می‌دهد. بنابراین، مقصود امام از مواد حکمت فضایل اخلاقی است؛ زیرا تمام فضایل از شاخه‌های حکمت‌اند (ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷ ق: ۵ / ۵۰۱). بر اساس بیان امام، قلب جایگاه حکمت‌ها و فضایل و همچنین اضداد آن است. لذا در ادامه همین کلام، مواردی را به عنوان مؤید می‌آورند و می‌فرمایند:

فَإِنْ سَخَّ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ، وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَإِنْ أَسْعَدَهُ [الرِّضَا] الرِّضَى نَسِيَ التَّحَفُّظَ، وَإِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَإِنْ أَسْعَلَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغَرَّةُ، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ، وَإِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ [قَعَدَتْ بِهِ الضَّعَةُ] قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَنَتْهُ الْبُطْنَةُ؛ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

به این ترتیب، امیرالمؤمنین علیه السلام در این حکمت *نهج البلاغه*، با بیان حالاتی مانند امید، طمع، حرص، یأس، غضب، غفلت، ترس و بی‌تابی، قلب مادی را منبع و منشأ صفات انسانی و بروز حالات روانی مربوط به آن دانسته‌اند. توضیح این مسئله در علم فیزیولوژی یا نوروسایکولوژی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه علوم مادی به دلیل مادی بودنشان از توضیح مسائل غیرمادی عاجزند. ولی بارها تجربه

شده است که عکس العمل مسائلی از قبیل محبت، عداوت، ترس، آرامش، شادی و غم در قلب انسان ظاهر می‌شود و به‌روشنی، اثر آنها در قلب احساس می‌شود. به همین دلیل، برخی قلب را به دو جزء تفکیک کرده‌اند: قلب مادی و قلب روحانی. یکی مسئول مدیریت جسم است و دیگری مسئول مدیریت روح. اما از این کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) کاملاً آشکار است که همان قلب مادی مرکز حالات عاطفی و روانی مشابه و متضاد است و به همین جهت است که آن را شگفت‌انگیزترین عضو بدن دانسته‌اند.

اینکه قلب به عنوان شگفت‌انگیزترین عضو در بدن چه نقش‌هایی دارد و عملکردهای آن چیست، می‌تواند میزان اهمیت موضوع قلب را مشخص کند. پرواضح است که برای شناخت ابعاد غیرمادی قلب نباید به سراغ علوم مختلف مادی بشری رفت، بلکه باید آن را در سرچشمه‌های علمی که خداوند در اختیار انبیا و اولیا قرار داده است، جست. از این میان، قرآن به عنوان کلام خداوند، جایگاه خاصی دارد، اما به دلیل کثرت مطالعات قرآنی در این موضوع، عملکردهای غیرمادی قلب در کتاب شریف **نهج البلاغه** به عنوان «أخ القرآن» بررسی می‌شود.

نخستین پیشینه‌های مربوط به موضوع قلب در **نهج البلاغه** را می‌توان در شروح این کتاب یافت. افزون بر آن، پژوهش‌های دیگری نیز در این باره انجام شده است. برخی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها که با این پژوهش ارتباط بیشتری دارند، عبارت‌اند از: مقاله «قلب در نهج البلاغه» (قنبری، ۱۳۸۴). هدف این پژوهش شناسایی معنا و مفهوم، جایگاه و احوال و کارکردهای قلب در **نهج البلاغه** است و روش آن توصیفی - تحلیلی است؛ اما بر کارکردهای قلب متمرکز نیست و به طور کلی برخی مطالب را به صورت پراکنده راجع به قلب در **نهج البلاغه** بازگو کرده است. پژوهش دیگر مقاله «بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی قلب در نهج البلاغه» (کاظمی نجف‌آبادی، ۱۳۹۹) است که بر پایه نظریه استعاره شناختی لیکاف و جانسون، دیدگاه امام علی (علیه السلام) را درباره قلب بررسی و سعی کرده است ابعاد شناختی و ساختار هستی‌شناختی قلب در **نهج البلاغه** را توصیف کند. مقاله «مفهوم‌شناسی اشعار قلب بر پایه ادبیات عرب و شروح نهج البلاغه» (اسودی و همکاران، ۱۳۹۴) هم تلاش دارد از منظر فروق‌اللغه و با تکیه بر پژوهش در معاجم لغوی، به مفهوم قلب در اشعار دست یابد. مقاله «معناشناسی قلب در نهج البلاغه» (نوید قراجه‌قیه، ۱۳۹۴) نیز با روش معناشناسی به این نتیجه رسیده که این واژه در **نهج البلاغه** ارتقای معنایی پیدا کرده و با بررسی روابط معنایی قلب با واژگان هم‌نشین نتیجه گرفته که قلب صورت جامع روح است؛ زیرا مجهز به دستگاه ادراکات عالی است.

به‌هرحال، تاکنون پژوهشی متمرکز بر مطالعه مضامین عبارات با محوریت قلب، قلوب و ضمائر مرجوع به آن در *نهج البلاغه* به منظور شناخت کارکردهای آن انجام نشده است. ازاین‌رو، این پژوهش، هم از جهت روش که روش تحلیل محتوا را برگزیده است هم از جهت محدوده موضوع تمایز دارد. روش تحلیل محتوا از مهم‌ترین و جدیدترین روش‌های گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها در عرصه پژوهش‌های علوم انسانی است. در این پژوهش، نگارنده به منظور گردآوری اطلاعات، عبارات دارای واژه قلب، قلوب و ضمائر مرجوع به آن در *نهج البلاغه* را با مطالعه مستقیم کل آن گردآوری و استخراج کرده، که تعداد آن ۱۳۵ عبارت است. برای حصول اطمینان، این کار توسط نرم‌افزار جامع علوی تکرار شد تا احیاناً از عبارتی غفلت نشود. سپس، عبارات به‌دست‌آمده به‌تفکیک، با نرم‌افزار اکسل در جدول قرار گرفت و مرحله گردآوری داده‌ها پایان یافت. گام بعدی، مرحله تجزیه و تحلیل داده‌ها بود. بدین منظور، ابتدا باید از هر عبارت، مضامین متعددی به دست آورد. به لحاظ فهم بهتر مضمون هر عبارت، به کتب لغت و نیز شروح مختلف *نهج البلاغه* مراجعه شد و این مطالب به صورت دقیق و مکرر مطالعه شد.

بدین ترتیب، مضامین مختلف هر عبارت، هم به طور مستقل هم با توجه به سیاق کلام، به دست آمد. این مضامین تحت نام «مضامین پایه» در ستونی مستقل جلو هر عبارت در جدول مذکور قرار گرفت. تعداد مضامین پایه در این پژوهش به ۷۱۸ مضمون رسید. آن‌گاه کدگذاری باز صورت پذیرفت.

برای انجام کدگذاری، باید بین مضامین پایه‌ای که از هر عبارت به دست آمده بود، مشابهت‌هایی را یافت و آن را در ستونی مجزا با نام «مضامین سازمان‌دهنده» مشخص کرد. لازمه این فرایند داشتن تسلط و اشراف کافی به موضوع موردپژوهش است که به آن «حساسیت نظری» می‌گویند. به این ترتیب، تعداد مضامین از ۷۱۸ مورد به ۳۶ مورد تقلیل یافت. این کار دوباره تکرار شد و مضامینی که اشتراکاتی با هم در مفاهیم داشتند، در یک دسته قرار گرفتند و ستون جدیدی را با نام «مضمون فراگیر» تشکیل دادند و درنهایت، از ۳۶ مضمون سازمان‌دهنده، ۳ «مضمون فراگیر» حاصل شد که هریک به کارکردی از کارکردهای قلب اشاره داشت. این کارکردها شامل «ادراک»، «سنجش» و «مدیریت» است.

این مقاله بر عملکردهای ادراکی، سنجشی و مدیریتی قلب تمرکز می‌کند تا نقش قلب در اعمال انسان را روشن سازد. جدول ذیل نمونه‌ای از کدگذاری باز را نشان می‌دهد:

ر	متن	مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۱	أَمْ هَذَا الَّذِي أُنْشِئَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ شُعْفِ الْأَسْتَارِ نُطْفَةً دِهَاقًا وَ عَلَقَةً مُحَاقًا وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا وَ وَلِيدًا وَ يَافِعًا ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا وَ لِسَانًا لَافِظًا وَ بَصَرًا لَاحِظًا لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا وَ يُقْصِرَ مُزْدَجِرًا حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتِدَالُهُ وَ اسْتَوَى مِثَالُهُ نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا وَ حَبَطَ سَادِرًا (خطبه ۸۲) همین انسانی که خداوند او را در تاریکی‌های رحم و در پرده‌های متراکم، به صورت نطفه‌ای فرو ریخت، سپس او را به شکل خون بسته و نامشخصی قرار داد و بعد از آن، به صورت جنین کامل، سپس نوزادی شیرخوار و بعد کودک، سپس نوجوانی درآورد و بعد از آن به او عقلی نگاه‌دارنده و زبانی گویا و چشمی بینا بخشید، تا درک کند و عبرت گیرد و از بدی‌ها بپرهیزد و این وضع ادامه می‌یابد تا انسان به حدّ اعتدال و کمال برسد و بر پای خود بایستد. در این هنگام سرکشی کرده و می‌گریزد و بی‌پروا در بی‌راهه گام می‌نهد.	خدا در انسان قلب حفظ‌کننده از بدی‌ها قرار داده وظیفه قلب رابطه قلب و اعمال انسان نقش قلب در اعمال انسان	نقش قلب در کنترل رفتارها	مدرّس
۲	فَلَوْ رَمَيْتَ بَصَرَ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَّتْ نَفْسُكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَ لَذَائِهَا وَ زَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا (خطبه ۱۶۵). آنچه که از بهشت برای تو وصف می‌شود اگر با چشم دل بنگری، به شگفتی‌هایی که در دنیا پدید شده از شهوات و خوشیها و آرایش‌هایی که نظر را جلب می‌کند بی‌ رغبت گردی.	دریافت حقیقت بواسطه چشم قلب رابطه قلب و چشم تأثیر قلب در اعمال انسان	تصویرسازی قلب	ادراک
۳	إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ (نامه ۳۱). قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.	خصوصیت قلب نوجوان ظرفیت بالای پذیرش قلب نوجوان قلب ظرفی برای نگهداری	ذخیره سازی	سبزش

ر	متن	مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۱	أَمْ هَذَا الَّذِي أُنْشِئَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ شُعْفِ الْأَسْتَارِ نُطْفَةً دِهَاقًا وَ عَلَقَةً مُحَاقًا وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا وَ وَكِيدًا وَ يَافِعًا ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا وَ لِسَانًا لَافِظًا وَ بَصَرًا لَاحِظًا لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا وَ يُقْصِرُ مُزْدَجِرًا حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتِدَالُهُ وَ اسْتَوَى مِثَالُهُ نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا وَ حَبَطَ سَادِرًا (خطبه ۸۲) همین انسانی که خداوند او را در تاریکی‌های رحم و در پرده‌های متراکم، به صورت نطفه‌ای فرو ریخت، سپس او را به شکل خون بسته و نامشخصی قرار داد و بعد از آن، به صورت جنین کامل، سپس نوزادی شیرخوار و بعد کودک، سپس نوجوانی درآورد و بعد از آن به او عقلی نگاه‌دارنده و زبانی گویا و چشمی بینا بخشید، تا درک کند و عبرت گیرد و از بدی‌ها بپرهیزد و این وضع ادامه می‌یابد تا انسان به حدّ اعتدال و کمال برسد و بر پای خود بایستد. در این هنگام سرکشی کرده و می‌گریزد و بی‌پروا در بی‌راهه گام می‌نهد.	خدا در انسان قلب حفظ‌کننده از بدی‌ها قرار داده	نقش قلب در کنترل رفتارها	مدیریت
۲	فَلَوْ رَمَيْتَ بَصَرَ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَّتْ نَفْسُكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَ لَذَائِهَا وَ زَخَّافِ مَنَاطِرِهَا (خطبه ۱۶۵). آنچه که از بهشت برای تو وصف می‌شود اگر با چشم دل بنگری، به شگفتی‌هایی که در دنیا پدید شده از شهوات و خوشیها و آرایش‌هایی که نظر را جلب می‌کند بی‌ رغبت گردی.	دریافت حقیقت بواسطه چشم قلب رابطه قلب و چشم تأثیر قلب در اعمال انسان	تصویرسازی قلب	ادراک
۳	إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ (نامه ۳۱). قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.	خصوصیت قلب نوجوان ظرفیت بالای پذیرش قلب نوجوان قلب ظرفی برای نگهداری	ذخیره سازی	سبزش

مفهوم‌شناسی

قلب در لغت دارای دو اصل یا دو گوهر معنایی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۵ / ۱۷):

۱. خالص و شریف هر چیزی (فراهیدی، ۱۹۸۰ م ق: ۵ / ۱۷۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۵ / ۱۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۴ / ۹۶)؛

۲. برگرداندن شیء از یک جهت به جهتی دیگر یا همان وارونه کردن، دگرگون ساختن و زیرورو کردن (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۵ / ۱۷۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۵ / ۱۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۶۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۶۸۱).

غیر از این دو معنای اصلی، قلب به معنای عقل و فهم هم آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۶۸۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۵ / ۱۷۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۲ / ۳۳۶؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۰۴). این معنا می‌تواند هم به گوهر معنایی اول برگردد هم به گوهر معنایی دوم؛ زیرا به واسطه عقل و فهم است که درک خالصی از اشیا و اطراف خود به دست می‌آوریم. همچنین، عقل و فهم این قابلیت را دارند که مورد انقلاب و دگرگونی واقع شوند.

این گزارش لغوی نشان می‌دهد که لازم است معنای کاربردی قلب متکی بر سیاق آن در متن تعیین شود.

عملکردهای اصلی قلب

بر اساس آیه ۸۹ سوره شعراء در روزی که مال و اولاد سودی نمی‌بخشند، داشتن قلب سلیم سودمند خواهد بود. مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَطُوبِي لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ». در ادامه، ایشان ویژگی‌های قلب سلیم را برمی‌شمارند: «أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَتَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ»، یعنی صاحب قلب سلیم از کسی که به هدایتش می‌پردازد اطاعت می‌کند و از آن کس که او را به پستی و هلاکت می‌کشاند دوری می‌جوید. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که قلب سلیم اولاً می‌تواند پیام هدایت را دریافت کند و ثانیاً می‌تواند اعضا و جوارح را به اطاعت از هادی وادارد. بر این اساس، دو کارکرد از قلب سلیم به دست می‌آید:

۱. توانایی ادراک پیام هدایت (عملکرد ادراکی)؛

۲. توانایی کنترل اعضا و جوارح (عملکرد مدیریتی).

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا قلب سلیم فقط پیام‌های هدایت را دریافت می‌کند یا

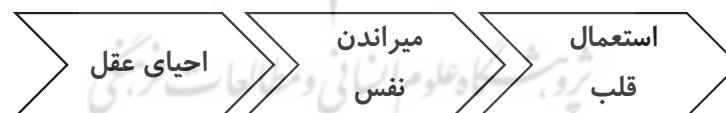
توانایی دریافت هر پیامی را دارد؟ کلام مولا به این سؤال پاسخ می‌دهد: «و از آن کس که او را به پستی و هلاکت می‌کشاند دوری می‌جوید.» در نتیجه، قلب سلیم فقط پیام‌های هدایت را دریافت نمی‌کند، بلکه پیام‌های مربوط به ضلالت را نیز می‌گیرد. پس، عملکرد دیگر قلب سلیم بروز پیدا می‌کند و آن توانایی مقایسه و تشخیص پیام هدایت از ضلالت است. سپس، قلب پیام‌های هدایت را برمی‌گزیند تا از آن پیروی کند. بنابراین، سومین کارکرد قلب سلیم عبارت است از:

۳. توانایی تشخیص پیام هدایت از ضلالت (عملکرد سنجشی).

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا این کارکردهای سه‌گانه مختص قلب سلیم است یا هر قلبی چنین توانایی‌هایی را دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، به خطبه ۲۲۰ *نهج البلاغه* رجوع می‌کنیم:

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَلَطْفَ غَلِيظُهُ، وَبَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَسَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَتَدَا فَعْتَهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَدَارِ الْإِقَامَةِ، وَتَبَتَّ رَجُلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ يَمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَأَرْضَى رَبَّهُ.

این کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشان می‌دهد که برای کسب خشنودی خداوند، باید قلب را به کار گرفت (استعمال قلب). اما منظور از به کار گرفتن قلب چیست؟ بر اساس کلام امام در ابتدای خطبه، کسی که عقلش را زنده کرده و نیز نفسش را میرانده، کسی است که قلبش را به کار گرفته است؛ یعنی استعمال قلب حاصل احیای عقل و میراندن نفس است و این سه رابطه طولی با هم دارند.



می‌دانیم که منظور از میراندن نفس کنترل قوای نفسانی است؛ اما منظور از احیای عقل چیست؟ شارحان *نهج البلاغه* اتفاق نظر دارند که منظور از اصطلاح «زنده کردن یا احیای عقل» بهره گرفتن از استدلالات عقلی برای تکامل ایمان و حسن و قبح عقلی برای تکامل فضایل اخلاقی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۸ / ۲۹۵؛ ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷ ق: ۴ / ۱۰۱؛ هاشمی خوئی، ۱۳۸۶: ۱۴ / ۱۹۲). به بیان ساده‌تر، اصطلاح زنده کردن عقل یعنی تکمیل ایمان با علم و عمل. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که قلب در تکمیل ایمان با علم و عمل چه نقشی دارد، که این فرایند به کار گرفتن قلب نامیده شده است؟ قاعدتاً قلب باید علم را درک کند و اعضا را در جهت عمل به آن علم سوق

دهد؛ به این ترتیب که قلب با «عملکرد ادراکی» خود علوم و معارف را دریافت می‌کند، با «عملکرد سنجشی» آن را ذخیره و سپس تجزیه و تحلیل می‌کند و درنهایت، آن را صحیح و قابل اجرا تشخیص می‌دهد و برمی‌گزیند. سپس، با «عملکرد مدیریتی» خود اعضا و جوارح را به عمل به آن علوم وامی‌دارد. بنابراین، لازم است آنچه را درباره عملکردهای قلب سلیم گفته شد برای هر قلبی بپذیریم و عملکردهای سه‌گانه را مختص قلب سلیم ندانیم، بلکه آن را به هر قلبی تعمیم دهیم. به عبارت دیگر، تمام قلوب دارای عملکردهای سه‌گانه‌اند.

اکنون هریک از این عملکردهای سه‌گانه به طور مستقل بررسی و زیرشاخه‌های آن معرفی می‌شود:

عملکرد ادراکی قلب

قلب دارای توانایی ادراک است. ادراک قلب با ادراک آنچه چشم و گوش جسم انجام می‌دهند متفاوت و نسبت به آنها عمیق‌تر است. در نهج البلاغه، تعبیر آذان قلوب و بصر قلب بارها استفاده شده است، که اشاره به ادراک خاصی از نوع قلبی دارد. همچنین، از عبارات نهج البلاغه به دست می‌آید که نوع ادراک آذان قلوب با ادراکی که ابصار قلوب انجام می‌دهد متفاوت است، که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۱. ادراک توسط آذان قلوب

مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۱۸۷، ضمن تشبیه وجود خود به چراغی پرنور در میان امواج ظلمت، به مردم دستور می‌دهد به سوی این چراغ بیایند و در حوزه پرتوافشانی آن قرار گیرند. سپس می‌فرماید: «فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَعَوَا، وَأَخْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا». در عبارت اول، امام علی علیه السلام دستور می‌دهد سخنان را بشنوید و نگهداری کنید. سپس فرمان می‌دهد که درباره آن تعمق، و حقیقت آن را درک کنید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۷ / ۲۶۰ - ۲۵۸). بنابراین، امیرالمؤمنین علیه السلام ادراک عمیق و فهم را به قلب نسبت داده‌اند که توسط آذان قلوب صورت می‌پذیرد.

۲. ادراک توسط ابصار قلوب

در نهج البلاغه تعبیر بصر قلب در مواضع مختلف به کار رفته است. به عنوان نمونه، در خطبه ۱۶۵ می‌فرمایند:

فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَيَّ الدُّنْيَا
مِنْ شَهَوَاتِهَا وَكَذَّاتِهَا.

به عبارت دیگر، چشم قلب آن می‌بیند که چشم سر نمی‌تواند؛ زیرا ادراک قلبی به واسطه بصر قلب توأم با تصویرسازی است، درحالی‌که ادراک به واسطه چشم سر این‌گونه نیست.

عملکرد سنجشی قلب

همان‌طور که می‌دانیم، سنجیدن فرایندی پیچیده و نیازمند واجدیت توانایی‌های مختلفی است. اولاً فرد باید توانایی ذخیره‌سازی داده‌ها را داشته باشد؛ زیرا لازمه سنجش داشتن پیشینه معلومات است تا بتوان دریافت‌های جدید را با معلومات قدیمی مقایسه کرد؛ ثانیاً داشتن توانایی مقایسه هم لازم است، وگرنه، انباشت مطالب به‌خودی‌خود مفید نیست؛ ثالثاً باید با داشتن توانایی تجزیه و تحلیل، موارد مختلف را اصطلاحاً سبک و سنگین کرد و صحت و سقم آن را سنجید. بنابراین، عملکرد سنجشی قلب از سه مرحله تشکیل شده است:

مرحله ذخیره‌سازی: قلب در این مرحله می‌تواند ادراکات و دریافت‌های خود را ذخیره کند؛
مرحله مقایسه و مرحله تشخیص: در این مراحل قلب می‌تواند دریافت‌های جدید را با معلوماتی که از قبل وجود دارد مقایسه کند و نهایتاً گزینه برتر را تشخیص دهد.
برای هریک از این مراحل، در *نهج البلاغه* شریف شاهدمثال‌هایی آمده است که ذکر می‌شود.

مرحله اول: ذخیره‌سازی

اولین موردی که در عملیات ذخیره‌سازی لازم و ضروری به نظر می‌رسد، داشتن مکانی برای انجام آن است. بنابراین، باید ابتدا بررسی کرد که آیا در قلب امکان ذخیره‌سازی وجود دارد و آیا قلب ظرفیت لازم برای ذخیره‌سازی را دارد یا خیر؟ اگر چنین امکانی وجود دارد، دومین موردی که باید بررسی شود این است که چه مقدار می‌توان ذخیره کرد و حجم ذخیره‌سازی چقدر است؟ آخرین مورد هم این است که باید تعیین شود چه چیزی لازم است ذخیره شود؟ پاسخ این سؤالات بر اساس عبارات *نهج البلاغه* به دست می‌آید.

یک. امکان ذخیره‌سازی

حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۴۷ *نهج البلاغه* می‌فرماید:

وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

اگر یاد دانشمندان در قلب‌ها همیشه زنده است، قلب می‌تواند جایگاهی برای ذخیره‌سازی باشد.

علاوه بر این، امام علی علیه السلام در همان حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه، قلب را به «ظرف» تشبیه می‌کنند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ» می‌دانیم که از ظروف برای نگهداری و ذخیره‌سازی استفاده می‌شود و چنین تشبیهی در وهله اول این را به ذهن متبادر می‌کند که در قلب امکان ذخیره‌سازی وجود دارد.

دو. حجم ذخیره‌سازی

ایشان در ادامه همان حکمت ۱۴۷ می‌فرمایند: «فَخَيْرُهَا أَوْعَاها». اگر بهترین قلب وسیع‌ترین آنان است، می‌توان نتیجه گرفت که حجم و ظرفیت قلوب مختلف برای پذیرش و ذخیره‌سازی، یکسان نیست، بلکه با هم تفاوت دارند.

سه. مواد قابل ذخیره‌سازی

در نامه ۳۱ نهج البلاغه، امام علی علیه السلام انگیزه خود در نگارش وصیت‌نامه به امام حسن مجتبی علیه السلام را در دو بخش می‌دانند: بخشی از آن در وجود خود امام علی علیه السلام که رو به سستی و پیری می‌روند و بخشی از آن در وجود امام مجتبی علیه السلام که جوان‌اند و آماده پذیرش حق. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَتَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»؛ یعنی قلب ظرف پذیرش هر چیزی می‌تواند باشد: هم می‌توان در آن محتواهای هرز و باطل ریخت هم می‌توان به آن علوم و تجربه‌های نیک داد. بنابراین، محدودیتی از نظر نوع محتوا در پذیرش قلب وجود ندارد. هرچه باشد، قلب آن را می‌پذیرد و به اصطلاح ذخیره‌سازی می‌کند.

در نهج البلاغه نمونه‌هایی از این محتواهای گوناگون برای ظرف قلب معرفی شده است که می‌توان آنها را در دو دسته کلی قرار داد:

دسته اول: محتوای عمومی که در تمام انسان‌ها وجود دارد؛ مانند خداشناسی و حق‌شناسی. عباراتی که نشان‌دهنده قرار دادن معرفت خداوند در قلب تمام انسان‌ها باشد، در نهج البلاغه بسیار است. مثلاً ذعبل یمانی پس از جنگ جمل، در مسجد کوفه، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید: «ای امیر مؤمنان، آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟» پاسخ فرمودند: «آیا چیزی را که نمی‌بینم می‌پرستم؟» گفت: «چگونه او را می‌بینی؟» فرمودند: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ مُشَاهَدَةَ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: خطبه ۱۷۹). بحث ما اینجا چگونگی درک و مشاهده خداوند نیست. فقط به این نکته توجه می‌دهیم که حضرت علی علیه السلام آن را امکانی برای تمام قلوب انسان‌ها معرفی می‌کنند. پس، می‌توان نتیجه گرفت که معرفت به خدا در قلب همگان قرار داده شده است.

نمونه دیگر از این معرفت عمومی قدرت تشخیص حق از باطل (حق‌شناسی) است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول *نهج البلاغه*، ضمن بیان چگونگی آفرینش انسان، قدرت‌هایی را که خداوند به آن پیکر گلین عطا کرده است برمی‌شمارد. یکی از آن قدرت‌ها این است: «مَعْرِفَةُ يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ». ممکن است گفته شود بعضی از افراد فاقد این توانایی هستند و عملاً این‌طور نیست که همگان بتوانند حق را از باطل تشخیص دهند. در پاسخ می‌گوییم همان‌طور که از خطبه اول نقل شد، این توانایی از بدو خلقت در وجود انسان‌ها قرار دارد؛ ولی بر اساس حدیث معروف نبوی، این توانایی تحت تأثیر اعمال انسان‌هاست. افرادی که با عملشان با خداوند متعال مخالفت می‌کنند به تدریج قلبشان سیاه می‌شود و کارکرد صحیحی نخواهد داشت. پس، این توانایی‌ها فقط در افراد مؤمن که قلبشان با زنگار گناه آلوده و سیاه نشده است مصداق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، معارفی وجود دارد که خداوند در قلوب همه مردم به امانت گذاشته است، ولی فقط مؤمنان آن را حفظ کرده و با گناه آن را از بین نبرده‌اند. از آن جمله فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام است که برای قلوب مؤمنان آشناست. حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۸ *نهج البلاغه* می‌فرماید:

وَكَلَّ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ، لَذَكَرَ ذَاكِرُ فَضَائِلَ جَمَّةٍ، تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تُمْجُهَا آذَانُ السَّامِعِينَ.

دسته دوم: محتوای اختصاصی که خداوند فقط به خواص اعطا کرده است. طبق فرموده مولا علی علیه السلام بعضی امور تنها در قلوب افراد خاصی (حجت‌های الهی) قرار می‌گیرد:

يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ - وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ - هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَيَّ حَقِيقَةَ الْبَصِيرَةِ (*نهج البلاغه*، ۱۳۶۸: حکمت ۱۴۷).

با بازنگری این عبارات می‌بینیم که محتوای قلبی هر فرد بر اساس ظرفیتش متفاوت است و زیبایی کلام مولا برایمان آشکار می‌شود که فرمودند: «بهترین قلب وسیع‌ترین آنان است.»

مرحله دوم: مقایسه و تشخیص

تشخیص بدون مقایسه امکان‌پذیر نیست و مقایسه هم نهایتاً منجر به تشخیص خواهد شد. بنابراین، بین این دو، رابطه رفت‌وبرگشتی وجود دارد:

مقایسه ⇌ تشخیص

به دلیل وابستگی این مراحل به هم، تفکیک آنها صحیح نیست؛ چنان که در کلام حضرت علی علیه السلام این دو با هم و در کنار هم دیده می‌شوند. ایشان در خطبه ۱۵۴ می‌فرمایند:

فَالْتَاظِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضِي فِيهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ.

درواقع، حضرت اعلام می‌کنند که انسان عاقل در آغاز هر کاری، نتایج و عواقب آن را بررسی می‌کند. این بررسی بر اساس اندوخته‌های قبلی فرد و با استفاده از تجارب خویش یا دیگران صورت می‌گیرد. درنهایت، او نتایج و عواقب انجام آن کار را با منافع خودش مقایسه می‌کند (مرحله مقایسه) و پس از مقایسه، به این تشخیص می‌رسد که عاقبت آن کار به سود اوست یا به زیانش (مرحله تشخیص).

مرحله سوم: تعقل و تفکر

نکته مهم دیگر در عبارت بیان‌شده این است که مولا علی علیه السلام انسان عاقل را کسی معرفی کرده‌اند که ناظر به قلبش است (کنایه از گوش به فرمان قلب بودن) و با بصیرت و روشن‌بینی عمل می‌کند (التَّائِظِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ)؛ گویی قلب مرکز درایت و اندیشه است. به عبارت دیگر، قلب می‌تواند با تجزیه و تحلیل اطلاعات، عاقبت کار را ببیند و بر آن اساس، تصمیم بگیرد که آن را انجام بدهد یا ندهد. این برداشت با آنچه عموم مردم درباره عقل و قلب می‌دانند متفاوت است. اما حقیقت این است که در نهج البلاغه قلب مرکز تعقل و تفکر معرفی می‌شود. به عنوان نمونه، در خطبه ۸۸ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن بیان علل و اسباب هلاک شدن مردم، اعلام می‌کنند که در آن عبرت‌هایی وجود دارد، اما برای آنها که چشم باز و گوش شنوا و قلب عاقل دارند. در ادامه می‌فرمایند:

وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيبٍ، وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ سَمِيعٍ، وَلَا كُلُّ نَاطِرٍ بَصِيرٍ.

علمای لغت اتفاق نظر دارند که «لبیب» به معنای «عاقل» است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۰ / ۱۵۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق: ۵ / ۲۰۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۷۳۰). در این عبارت، امام برای شنوایی، نام عضو مسئول آن، یعنی گوش، و برای بینایی نیز نام عضو مسئول آن، یعنی چشم را ذکر می‌کنند. بنا بر همین سیاق، می‌توان نتیجه گرفت که عضو مسئول خردمندی و تعقل قلب است؛ زیرا از کلام امام برمی‌آید که همان‌طور که هر صاحب چشمی بینا نیست و هر صاحب گوشی شنوا نیست، هر صاحب قلبی (عقلی) نیز عاقل نیست. پس، منظور از قلب عقل هم هست و قلب مسئول تعقل است. در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که این مسئله را ثابت می‌کند:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج / ۴۶).
وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف / ۱۷۹).

غیر از تعقل، تفکر نیز فعل قلب است. در خطبه ۸۳ امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در توصیه به تقوا، اولین وصفی که از آن می‌فرمایند این است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَهُ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ.» در اینجا عمل تفکر به «قلب» نسبت داده شده است؛ اما تفکر در چه موضوعی قلب فرد عاقل را به خود مشغول کرده است؟ در این کلام امام (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: خطبه ۸۳)، پاسخی برای آن وجود ندارد؛ ولی با دقت در بخشی از خطبه ۱۸۵ می‌توان پاسخ را یافت:

وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَجَسِيمِ النُّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَلَكِنْ الْقُلُوبُ عَلِيلَةٌ.

یعنی اگر قلب بیمار نباشد و کارکرد درستی داشته باشد (مانند قلب انسان باتقوا و خردمند)، با تفکر در شگفتی‌های آفرینش و نیز نعمت‌های فراوانی که خداوند به بشر ارزانی داشته است، به عظمت وجود خداوند متعال پی می‌برد و راه اطاعت و بندگی را می‌پیماید و از آتش سوزان دوزخ احتراز می‌کند. در نتیجه، موضوع موردتفکر قلب‌های افراد عاقل تفکر در مخلوقات خداوند به منظور درک عظمت اوست؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام در ادامه همین خطبه، مردم را به شگفتی‌های بسیاری که در خلقت مورچه هست توجه می‌دهند تا آنان را در برابر قدرت خداوند خاشع و خاضع گردانند. در همین راستا، مولا علی علیه السلام در خطبه ۱۰۸ می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِحَلْقِهِ يَخْلُقُهُ، وَالظَّاهِرُ لِقُلُوبِهِمْ يَحُجِّتُهُ.» از این عبارات می‌توان دو مطلب به دست آورد: اول اینکه خداوند بر تمام خلقتش تجلی دارد؛ چون در این عبارت برای خلق، هیچ قیدی نیامده و مثلاً نفرموده «لِخَيْرِ خَلْقِهِ»، بلکه فرموده است: «لِخَلْقِهِ»؛ یعنی برای همه مخلوقات، و این همان معرفت فطری است. به عبارت دیگر، معرفت خداوند در قلب تمام خلائق و انسان‌ها قرار دارد؛ دوم اینکه تجلی خداوند در مخلوقات به واسطه همان مخلوقات است؛ یعنی هرکس می‌تواند با تفکر در خلقت خود و جهان پیرامونش، وجود خداوند خالق را وجدان کند. امیرالمؤمنین علیه السلام از این مسئله به عنوان حجت ظاهر خدا در قلب‌ها یاد (وَالظَّاهِرُ لِقُلُوبِهِمْ يَحُجِّتُهُ) و خدا را به این دلیل ستایش می‌کنند.

محدوده تفکر

همان‌طور که گفته شد، انسان قادر است با تفکر در آثار خلقت خدا، به وجود خالق قادر حکیم پی ببرد و از این رهگذر ایمان و معرفتش را بالا ببرد. پس، به این تفکر توصیه شده است. اما در کنار توصیه به تفکر در خلقت، از تفکر در کیفیت خالق منع شده است؛ زیرا نمی‌تواند کنه ذات خدا و چگونگی او را درک کند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۸۵ نهج البلاغه می‌فرماید:

وَلَا تُعْقِدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَي كَيْفِيَّةٍ، وَلَا تَتَأَلَّهُ التَّجْزِئَةُ وَالتَّبَعِيضُ، وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ.

عملکرد مدیریتی قلب

در نهج البلاغه، عباراتی هست که اعمال انسان را متأثر از قلب می‌داند. به عبارت دیگر، قلب اعمال انسان را مدیریت می‌کند. به منظور بررسی دقیق این موضوع، مدیریت قلب را از چهار جنبه بررسی کردیم: رهبری، سازمان‌دهی، کنترل و برنامه‌ریزی.

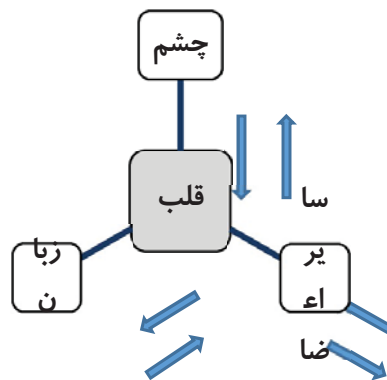
۱. رهبری

قلب وظیفه رهبری اعمال انسان را دارد. منظور از رهبری قلب این است که در رفتار اعضای بدن اثرگذار است و به آن جهت می‌دهد. امام علی علیه السلام در بخش آخر خطبه ۱۴۴ می‌فرماید: «أَيُّنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَضِيحَةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى.» در این عبارت، گفته شده است عقول نیکان از این منبع نورانی طلب نور می‌کند. لازمه طلب نور این است که اولاً عقل نور را از ظلمت تشخیص دهد و ثانیاً آن را با مدیریت کردن اعضا و جوارح طلب کند.

با توجه به آنچه درباره عقل و قلب بر اساس عبارات خطبه‌های ۸۳ و ۸۸ مبنی بر تعقل و تفکر توسط قلب گفته شد، می‌توان عقل را مترادف قلب دانست؛ ضمن اینکه فرایند تشخیص نیز بر اساس خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه از عملکردهای قلب محسوب می‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مدیریت و راهبری اعضای بدن نیز از عملکردهای قلب است.

۲. سازمان‌دهی

قلب در مدیریت اعمال، مستبدانه و خودرأی رفتار نمی‌کند، بلکه طوری سازمان‌دهی می‌کند که از سایر اعضا مانند زبان و به‌خصوص چشم اثر بگیرد و درعین‌حال، بر آنان اثر بگذارد.



اثرگذاری قلب بر اعضای بدن ذیل عنوان رهبری بررسی شد. اکنون تأثیر چشم و زبان بر قلب بررسی می‌شود.

یک. تأثیر چشم بر قلب

در این زمینه، امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه خطبه ۱۴۴ می‌فرمایند:

أَيْنَ... الْأَبْصَارُ اللَّامِحَةُ إِلَيَّ مَنَارُ التَّقْوَى، أَيْنَ الْقُلُوبُ الَّتِي وَهَبَتْ لِلَّهِ وَعَوَّدَتْ عَلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ.

این عبارات با استعاره بیان شده، ولی فارغ از مستعار و مستعارمنه (که در زبان‌شناسی نوین چنین رویکردی وجود دارد)، در این عبارات، چشم و قلب یک سری افعال انجام می‌دهند که نیازمند بررسی بیشتر است. در عبارت «وَالْأَبْصَارُ اللَّامِحَةُ إِلَيَّ مَنَارُ التَّقْوَى» امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «کجایند چشمانی که به مناره‌ها و نشانه‌های تقوا دوخته شده است؟» خصوصیت مناره بلند بودن آن است. پس، به سهولت و حتی از دوردست‌ها هم قابل رؤیت است. منار التقوی نشانه بلندی و نماد کاملی برای تقوا و دین‌داری است. چشم دوختن نیز فراتر از نگاه کردن است. وقتی نگاه کردن با تفکر و دقت و طمأنینه همراه باشد، به آن چشم دوختن گفته می‌شود. کسی که به مناره تقوا چشم می‌دوزد، گویی دل‌باخته آن شده و در آن چیزی دیده است که در جاهای دیگر وجود ندارد. پس، چشم از نماد بلند و کامل دین و دین‌داری برنمی‌دارد و خود را مشغول چیزهای دیگر نمی‌کند. عبارت بعدی همین مطلب را تأیید می‌کند: «أَيْنَ الْقُلُوبُ الَّتِي وَهَبَتْ لِلَّهِ وَعَوَّدَتْ عَلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ.» امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «کجایند آن قلب‌ها که به خدا بخشیده شده‌اند؟» وقتی چیزی را می‌بخشیم، آن را از مالکیت خویش خارج می‌کنیم. قلبی که به خدا بخشیده شده، سراسر خدایی است و غیر خدا در آن راه ندارد. به همین دلیل، امام علی علیه السلام در ادامه می‌فرمایند: «وَعَوَّدَتْ عَلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ؛ و با یکدیگر پیمان اطاعت

خدا را بسته‌اند.» در اینجا رابطه چشم و قلب بیان شده است. چشمی که به نمادهای کامل دین‌داری (پیشوایان دین) دوخته شده است قلبش را هم به آن می‌بخشد و بر اطاعت خدا پیمان می‌بندد و از آنان پیروی می‌کند. به عبارت دیگر، قلب تحت تأثیر چشم است: اگر چشم به دنبال نمادهای دین و دین‌داری باشد، قلب هم به تبع آن خدایی می‌شود و برعکس، چنانچه چشم در پی دنیا و مافیها باشد، قلب نیز به‌تدریج به دنیا وابسته می‌شود و از عقبا بازمی‌ماند؛ همچنان که در ادامه خطبه، امیرالمؤمنین علیه السلام به توصیف گروهی می‌پردازند که برعکس گروه قبلی، به دنبال دنیا و دنیاپرستی هستند: «ازدحموا علی الحطام و تشاحوا علی الحرام». امام آنان را مورد ذمّ قرار می‌دهند:

وَرَفَعَ لَهُمْ عِلْمَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وُجُوهَهُمْ وَأَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْمَالِهِمْ، وَدَعَاَهُمْ رَبُّهُمْ فَتَقَرَّوْا وَوَلَّوْا، وَدَعَاَهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَأَقْبَلُوا (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵ / ۶۲۵ - ۶۲۰).

پرچم بهشت و دوزخ در برابر آنها برافراشته شده، اما از بهشت روی برگردانده و با اعمال خود به آتش دوزخ روی آورده‌اند. [آری.] پروردگارشان آنها را فراخوانده، اما روی گردان شده و پشت کرده‌اند، [ولی] شیطان آنها را به سوی خود دعوت کرده، دعوتش را پذیرفته و به او روی آورده‌اند.

دو. تأثیر زبان بر قلب

قلب به عنوان مرکز تفکر با زبان به عنوان مرکز گفتار در ارتباط است. این دو از یکدیگر اثر می‌گیرند؛ اما نوع اثرگذاری در افراد مختلف متفاوت است. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۴۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ.» مرحوم سید رضی پس از ذکر این کلام حکمت‌آمیز می‌گوید: منظور این است که عاقل در هر سخنی جز با مشورت قلب و صلاحدید فکر وارد نمی‌شود، ولی احمق سخن گفتنش پیش از رجوع به اندیشه و تأمل و تدبیر است. بنابراین، چنان است که زبان عاقل پیرو قلب او و قلب احمق تابع زبان اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۲ / ۲۷۰).

۳. کنترل اعمال

قلب رفتار اعضای بدن را مدیریت و کنترل می‌کند. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در خطبه ۸۳ نهج البلاغه ضمن بیان آفرینش انسان و مراحل زندگی او، قلب را به عنوان عضوی حافظ برای بدن معرفی می‌کند:

ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا وَلِسَانًا لَافِظًا وَبَصَرًا لَاحِظًا لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا وَيَقْصُرَ مُزْدَجِرًا.

توصیف امام از قلب به «حفظ» و زبان به «گفتار» و چشم به «نگاه» به منظور فایده‌ای است که بر هریک از قلب و زبان و چشم مترتب است (ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۵۵۷) تا فرد را از گناه بازدارد. مباحث مربوط به زبان و چشم از حوصله بحث ما خارج است و فقط به نقش قلب می‌پردازیم. در این عبارت امام علی علیه السلام می‌فرماید قلب حافظ انسان در برابر گناه است. اما چگونه؟ با توجه به خطبه ۱۵۴ *نهج البلاغه* گفتیم که قلب قدرت تعقل و عاقبت‌اندیشی دارد. با داشتن این قدرت، قلب می‌تواند تشخیص دهد که انجام یک کار به نفع اوست یا به ضررش و آن را انجام بدهد یا ندهد. بدین ترتیب، قلب می‌تواند رفتارهای فرد را کنترل کند و او را از گناه بازدارد. به همین دلیل، به قلب صفت حافظ (نگهبان) بودن داده‌اند.

۴. برنامه‌ریزی

پیش‌تر گفته شد که قلب در مدیریت اعمال انسان مستبد و خودرأی نیست: هم اثر می‌گیرد و هم اثر می‌گذارد. اما حقیقت این است که قلب طوری برنامه‌ریزی نشده است که همیشه بر اعمال انسان اثرگذار باشد، بلکه انسان می‌تواند برخلاف قلب، کاری انجام دهد یا حرفی بزند. دلیل این مدعا وجود عباراتی در *نهج البلاغه* است که نشان می‌دهد انسان می‌تواند برخلاف قلب عمل کند؛ یعنی در قلب خود چیزی دارد، ولی در ظاهر چیزی خلاف آن را بروز می‌دهد. مثلاً حضرت علی علیه السلام درباره وضعیت عموم مردم در آینده در خطبه ۱۰۷ می‌فرماید:

غَارَ الصَّدُوقُ وَقَاضَ الْكَذِبُ وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ.

یعنی زمانی می‌رسد که صدق و راست‌گویی از میان می‌رود و دروغ نیز فراوان می‌شود. مردم با زبان به یکدیگر اظهار دوستی می‌کنند، ولی در قلب با هم دشمنی می‌ورزند. عدم تطابق خواسته قلبی با ظاهر عمل از این عبارت به‌خوبی دریافت می‌شود.

ممکن است گفته شود این حقیقت درباره آیندگان آمده و مربوط به دوره زمانی خاصی است. در پاسخ می‌گوییم این‌طور نیست؛ زیرا یکی نبودن ظاهر اعمال انسان با خواسته قلب امکانی است که خداوند در وجود انسان قرار داده است و همه تجربه چنین رفتاری را دارند که برخلاف میل قلبی کاری را انجام داده باشند. زبیر هم در زمان خلافت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام ادعا کرد که با ایشان برخلاف میل قلبی بیعت کرده است. پس، بیعتش حقیقی نبوده است و می‌تواند بر ضد ایشان خروج کند. امام علی علیه السلام درباره بیعت زبیر در خطبه هشت *نهج البلاغه* می‌فرماید:

يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ وَلَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَقْرَأَ بِالْبَيْعَةِ وَادَّعَى الْوَلِيَّةَ، فَلَيَأْتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرِفُ وَإِلَّا فَلْيَدْخُلْفِيمَا خَرَجَ مِنْهُ.

در بحث ما نوع بیعت زیر مهم نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد این است که یکی نبودن ظاهر عمل و میل قلبی مخصوص آیندگان نیست و در گذشته هم وجود داشته است. نکته حائز اهمیت دیگر این است که برخلاف خواسته قلبی عمل کردن مخصوص افراد منافق و کافر نیست؛ عموم مردم، حتی افراد زاهد و متقی، در طول زمان قادر به چنین کاری اند. علی علیه السلام راجع به افراد زاهد در خطبه ۱۱۲ می‌فرمایند: «إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا وَبَشَتَتْ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرَحُوا.» گفتنی است که این عدم تطابق صورت و قلب در سیمای زاهدان به معنای نفاق و دورویی نیست. افراد زاهد و متقی در قلب خود همیشه احساس ترس از خدا و نیز کوتاهی در عبادت او دارند؛ اما به سبب مناسبات اجتماعی این احساس ترس و غم را در چهره خود بروز نمی‌دهند تا سبب کدورت خاطر دیگران نشوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵ / ۷۵؛ ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷ ق: ۳ / ۱۶۶؛ هاشمی خوئی، ۱۳۸۶: ۸ / ۴۷). اما منافقان نفاق خود را در دل پنهان می‌دارند تا بتوانند دیگران را فریب دهند. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۵ می‌فرمایند: «لَهُمْ يَكُلُّ طَرِيقَ صَرِيحٍ وَإِلَيَّ كُلُّ قَلْبٍ شَفِيعٍ وَكُلُّ شَجْوٍ دُمُوعٌ.» فیض الاسلام این فراز را این‌گونه ترجمه کرده است:

منافقین نزد هر دلی وسیله‌ای دارند (می‌توانند با هرکسی به میل و خواست او سخن گویند) و می‌توانند در هر غم و اندوهی اشک‌ها بریزند (تا به وسیله آن به مقصود خود برسند) (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: ۱ / ۶۲۲).

در ادامه همین خطبه، برای روشن‌تر شدن مطلب می‌فرمایند: «قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَصَفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ؛ منافقان قلب‌هایشان آلوده و بیمار است، ولی ظاهرشان را [برای فریب شما] پاک نگه می‌دارند.» پس، نتیجه می‌گیریم که مخالفت قلب با صورت و ظاهر عمل به‌خودی‌خود ناپسند نیست و امکانی است که در خلقت همه انسان‌ها وجود دارد. آنچه این مخالفت قلب با عمل را خوب یا بد می‌کند، هدف یا نیت انجام آن است.

از مجموع آنچه بیان شد، این‌طور به نظر می‌رسد که خداوند متعال قلب را با تمام عملکردهایش چنان برنامه‌ریزی کرده است که بتواند کارهای فرد را به سمت و سوی خاصی جهت بدهد و مدیریت کند، ولی نمی‌تواند آن را مجبور به انجام کاری کند. در اینجا است که انسان نیاز خود را به خداوند به عنوان قدرتی برتر و فراتر از خودش احساس می‌کند تا در انجام اعمال شایسته خداوند او را مدد کند. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۲۰ می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنِّ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِيتُ عَنْ طَلْبَتِي، فَدَلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي وَخَذْ بَقَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي
فَلَيْسَ ذَلِكَ يَنْكَرُ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَلَا يَبْدَعُ مِنْ كِفَايَاتِكَ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۸ / ۴۶۰).

خداوندا، اگر از بیان خواسته خود عاجز شوم یا در پیدا کردن راه و رسم درخواست خود
نابینا گردم، تو مرا به مصالح خودم راهنمایی کن و قلبم را به سوی آنچه رشد و صلاح
من است رهبری فرما که این کار از هدایت‌های تو بی‌سابقه و دور نیست و برآوردن
چنین خواسته‌هایی برای تو تازگی ندارد.

شبکه مضامین این پژوهش بدین صورت قابل ترسیم است:



نتیجه

برخلاف آنچه در کتب فلسفی و اخلاقی آمده است و قلب را حاکم بدن می‌داند، در این پژوهش مشخص شد قلب، به‌رغم عملکردهایی که دارد، بر بدن حاکم نیست و اعضای بدن می‌توانند کارهایی را برخلاف میل قلبی انجام دهند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ۱۳۸۰، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چ ۲، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
نهج البلاغه، ۱۳۶۸، ترجمه علی‌نقی فیض‌الاسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فقیه.

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، ج ۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۵، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، ج ۱، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، دار صادر.
۴. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۴۱۷ ق، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی، ج ۵ - ۲، مشهد، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۵. اسودی، صغری و همکاران، زمستان ۱۳۹۴، «مفهوم‌شناسی اشعار قلب بر پایه ادبیات عرب و شروح نهج البلاغه»، *فصلنامه علوم و معارف قرآن و حدیث*، سال دوم، ش ۵، ص ۶۶ - ۴۳.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، *الصاحح*، تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار، ج ۱، بیروت، دار العلم للملایین.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تصحیح صفوان عدنان داوودی، ج ۱، بیروت، دار الشامیه.
۸. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲، بیروت، دار الفکر.
۹. صالح، صبحی، ۱۳۷۰، *فرهنگ نهج البلاغه*، ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا، تهران، دار الکتب اسلامی.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۹۸۰ م، *کتاب العين*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، ج ۵، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۱۱. قنبری، بخشعلی، ۱۳۸۴، «قلب در نهج البلاغه»، *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، سال چهارم، ش ۱۰، ص ۲۱۹ - ۱۸۹.
۱۲. کاظمی نجف‌آبادی، سمیه، زمستان ۱۳۹۹، «بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی قلب در نهج البلاغه»، *فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه*، سال هشتم، ش ۳۲، ص ۱۹ - ۱.
۱۳. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱۰، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، ج ۵، ۸، ۷ و ۱۲، تهران، دار الکتب اسلامی.

۱۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، دوره ۱۶، زمستان ۱۴۰۲، ش ۶۲

۱۵. نرم‌افزار جامع علوی ۲.

۱۶. نوید قراجه‌قیه، روح‌انگیز، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، «معناشناسی قلب در نهج البلاغه»، فصلنامه کتاب

وسنت، سال هشتم، ش ۸، ص ۸۸ - ۶۵.

۱۷. هاشمی خوئی، حبیب‌الله، ۱۳۸۶، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۸ و ۱۴، قم، دار العلم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی